

افسانه ضحاک را  
خمینی به واقعیت  
تبدیل کرد

# پی‌داری

ماهانامه ی شماره ی ۱۳۲ کانون خردمداری ایرانیان  
سال بیست و دوم - مهر ماه ۲۵۸۱ ایرانی - ۱۴۰۱ عربی

ما بدست شیعه ترین  
حکومت جهان کافر  
شدیم

چرا خامنه ای درباره اختلاس های  
نجومی اعتراضی نمی کند و هیچ گاه  
شکایتی نکرده است؟  
فقط یک بار این (رفیق دزد و شریک  
قافله) گفت کِشش ندهید!

چه کسی فکر می کرد این سه متر پارچه  
(عمامه) این همه خرابی در ایران به بار آورد؟

اسماعیل وفا یغمائی

## دشمنی اسلام با بهائیت

اسلام با همه ادیان سردشمنی دارد، اما دشمنی اسلام با بهائیت از جنس دیگری است، لبریز از خشونت، به دور از انسانیت و شرم آور است. این مقاله به مناسبت شدت عمل روزافزون

مانده در رویه ۳

سیاوش لشگری

## خدای کم حافظه

دکتر محمد علی مهراسا که درود همه پهلوانان بر او باد، در کتاب آموختنی و جالبش به نام بررسی و تاملی در متن کتاب قرآن در برگ ۱۱۶ در تفسیری عالمانه از سوره مشهور المومنون ما را با پرت و پلاهای قرآن و دروغ و دغل های نویسنده آن پیامبر اسلام آشنا می کند. تفسیر

مانده در رویه ۲

## خدای کم حافظه

مانده از رویه ۱

کامل این سوره و سوره های دیگر را به قلم شیرین و نافذ خود دکتر مهرآسا در کتابش باید بخوانید .

در مروری که به این کتاب و سوره المومنون داشتم نکته جالبی نیز توجه مرا جلب کرد که لازم دیدم آن را با خوانندگان بیداری در میان بگذارم .

در آیه ۱۲ تا ۱۴ سوره المومنون آمده است «ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طین (۱۲) ثم جعلناه نطفه فی قرار مکین (۱۳) ثم خلقنا... متبارک الله احسن الخالقین (۱۴)» به معنی «همانا ما آدم را از گل خالص کوزه گری آفریدیم، بعد او را به صورت نطفه در رحم قرار دادیم سپس نطفه را علقه (لخته خون) کردیم و علقه را مضغه (گوشت جویده) کردیم و از مضغه (استخوان) ساختیم و سپس بر استخوان گوشت پوشاندیم و به این ترتیب انسان ساختیم، پس آفرین بر ما که بهترین ها را آفریدیم! (هنوز کارش تمام نشده به خودش آفرین می گوید!)»

نکته ای که نظر مرا جلب کرد جمله آغازین همین آیه است، می گوید «ولقد خلقنا الانسان من سلاله من طین...» همانا ما آدم را از گل خالص کوزه گری آفریدیم!

یعنی ابزار اصلی خداوند برای خلق انسان، گل خالص کوزه گری است گلی که کوزه گرها از آن استفاده می کنند و الله هم همان گل را برای ساختن ما انتخاب می فرماید!

نکته همین جا است که پیش از خلق انسان مگر کوزه گر وجود داشته است که خدا می گوید «همانا ما آدم را از گل خالص کوزه گری آفریدیم!»، پس آن کوزه گر را کدام خدا آفریده که این الله آن را نمونه کار خود کرده است؟! آن هم کوزه گری که عقلش از الله بیشتر بوده و از گل خالص و نه ناخالص و معیوب کوزه هایش را می ساخته. به راستی اگر نویسندگان و دانشمندان ایرانی از آغاز دقت بیشتری در نوشته های قرآن می کردند، فراوان دم خروس را می شد از زیر قبای این کتاب و نویسنده اش بیرون کشید و کرد توی چشم و حلق این آخوندها و آن امامان فریبکار و در نتیجه ملت ساده دل ما چنین چشم بسته این کتاب را بر سر خود جای نمی داد و زار زار گریه نمی کرد و آن را مقدس نمی پنداشت.

در این میان باید دید چه کسی دروغ اول را ساخته است و این جمله را نوشته است که (همانا ما آدم را از خاک خالص کوزه گری آفریدیم) الله یا محمد ابن عبدالله؟ یا نویسندگان و جمع آوری کنندگان بعدی قرآن؟ تردیدی نباید کرد که این ترهات از قدر قدرتی غیب زده و خیالی به نام خداوند نیست که هیچ نشانه ای از وجود چنین موجود لاوجودی پیدا نشده و او ساخته دست خود انسان می باشد. مشکوک دوم خود محمد ابن عبدالله است که این ادعاها را به نام خدا منتشر کرده و بیشتر از همه او مورد سوءظن می باشد و گروه سوم «امامان و آخوندها» هستند که گفته های محمد را تکثیر نموده و هم

چنان امروز ترویج می کنند. از این یک اشتباه که مانند آن بسیار در قرآن وجود دارد پیداست ادعای خلق انسان بوسیله خدا کاملاً ساختگی و دروغ است و بنیاد و بنیان همه ادیان به ویژه اسلام به همین شکل ریشه در دروغ و فریب دادن انسان ها دارد. و امید است که ظرف چند سال آینده هم میهنان ما به جایی برسند که با آگاهی کامل به متولیان دین بگویند، برو این دام در جای دگر نه که عنقا را بلند است آشیانه.

## سیروس دولتشاهی

### کمال آتاترک

معرفی بیشتر کمال آتاترک برای کسانی که او را نمی شناسند.

۱- خلافت عثمانی را در سال ۱۹۲۴ سرنگون کرد.

۲- در سال ۱۹۲۶ شریعت اسلام را در ترکیه ملغی کرد.

۳- به ترتیب ارث بین زن و مرد را مساوی کرد.

۴- ترکان را از انجام مناسک حج منع نمود.

۵- زبان عربی را در مکاتب منع نمود.

۶- اذان را در مساجد تحریم کرد.

۷- حجاب را در ترکیه ممنوع نمود.

۸- نام مصطفی را از جلوی نام خودش برداشت.

۹- بزرگداشت عید فطر و عید قربان را لغو کرد.

۱۰- حروف عربی را از زبان ترکیه حذف نمود.

۱۱- یکشنبه را به جای جمعه تعطیل هفتگی قرار داد.

۱۲- در هنگام عهده دار شدن مناصب سوگند به الله را به سوگند «به شرف» تبدیل کرد.

۱۳- سدها تن از علما و فقیهانی را که تغییرات آتاترک را نپذیرفتند اعدام کرد.

۱۴- وصیت کرد بر جنازه اش نماز اسلامی نخوانند.

۱۵- در سال ۱۹۲۳ گفته بود در قرن بیستم نمی توانیم دنبال کتابی باشیم که از انجیر و زیتون (قرآن) حرف می زند.

نامش جاودان باد

**در کشوری که مردمش مانند پزشکان، مهندسان، روان شناسان، اقتصاد دانان، سیاستمداران، نظامیان و دیگر تحصیل کردگانش در قرن بیست و یکم هنوز اسلامی و مسلمان باقی مانده اند، این یک فاجعه است.**

سیاوش

## دشمنی اسلام با بهائیت

مانده از رویه ی نخست

آخوندها و مسلمانان تندروی حاکم بر کشورمان با بهائیت های هم میهن ساکن ایران نوشته می شود.

یکی از آخرین اقدام های وحشیانه رژیم اسلامی خراب کردن سقف خانه های یک روستای کوچک در مازندران بود که صدای بسیاری از ایرانیان و غیر ایرانیان را در آورد.

چند هفته پیش خبرگزاری های غیر رسمی و بیشتر از سوی فضای مجازی فاش شد که از سحرگاه روز سه شنبه یازدهم مرداد ۱۴۰۱ ماموران انتظامی رژیم روستای «روشنکوه» واقع در استان مازندران را محاصره و سپس خانه های آنان را با بلدوزر بر سرشان خراب کرده اند.

بعداً شنیده شد افراد بانفوذ و چپاولگر رژیم چشم طمع به زمین های روستائیان دوخته تا در آنجا دست به ساختمان سازی بزنند. همین ترغیب را در آبان ۱۳۹۹، دو سال پیش جمهوری اسلامی با تخریب پنجاه خانه از ساکنان بهایی روستای «ایول» از توابع ساری انجام داد. ماموران به دور از شرافت رژیم بلافاصله دست به مصادره اموال ۲۷ خانواده بهایی در آن عملیات زدند تا آن ها را به بنیاد وابسته به علی خامنه ای به نام ستاد اجرایی فرمان امام کذاب تحویل دهند. آن ها خانه ها را بر سر زن و بچه مردم بی آزار و بی گناه خراب می کنند و سپس به نام غنیمت اموال آن ها را مصادره می نمایند. کشت و کشتار بهایی ها در حقیقت نگینی است بر انگشتر قدرت گرفتن آخوندها در ایران.

از همین جا من درودی دارم به هم میهنان بهایی ام، بسیاری از آن ها انسان های خردمندی هستند، که من آن ها را می شناسم، انسان های صلح طلب، و آگاه می باشند. آن ها از حقوق شهروندی در میهن خودشان به دلیل اندیشه های ننگین جمهوری اسلامی و مسلمانان نا آگاه تندرو در این حکومت و حتا پیش از آن، از زمان انقلاب مشروطیت محروم هستند.

در حالی که بیشتر بزرگان مشروطیت ما «بابی» و از روشنفکران زمان خود بودند. در کتاب سه مکتوب میرزا آقا خان کرمانی که خودش هم بابی بود آمده است، در یکی از کشتارهای بابی کشی از ترس جان به خانه دوست پزشکی رفتیم که مسلمان بود در آنجا چند تن از شورشی های ضد بابی هم وارد شدند، بدون اینکه مرا بشناسند یک دستمال حاوی چیزی را به دکتر دادند و گفتند ما چیز گرانبهائی برای شما آورده ایم، پزشک پرسید آن چیست، پاسخ دادند شنیده ایم پیه قلب انسان بر دردهای بسیار دوا است و ما امروز چند تن از بابی ها را کشته ایم و پیه قلب آن ها را کنده آورده ایم خدمت شما که به بیماران خود بدهید! (نقل به مضمون). بی مهتری به بهایی ها حتا در دوران محمد رضا شاه هم دیده می شود و متأسفانه تا اندازه ای هم در دوره رضاشاه وجود داشت. رضاشاه دشمنی

خاصی با مذاهب نداشت چون او در پی استقرار «دولت ملت» کردن ایرانیان بود فقط می خواست قدرت را از سران مذهبی بگیرد، کارهای او را باید در کادر اصلاحات فرهنگی ببینیم. او عقیده داشت ما باید برویم به سوی فرهنگ ایران باستان. مشاوران او مانند فروغی و تدین و تیمورتاش معتقد بودند مذهب و خرافات باعث عقب ماندگی جامعه می شود و به همین دلیل رضاشاه هم شروع کرد به نوعی مذهب زدایی، قوه قضاییه و آموزش پرورش را از دست روحانیت مسلمان آزاد کرد و در این راه بیشتر برای ایجاد یگانگی و یکپارچگی ملت این سخت گیری ها را انجام می داد که صابون آن به تن همه ادیان از جمله بهائیت ها هم خورد. مثلاً در سال ۱۳۱۰ «حییم» نماینده یهودیان در مجلس را که گفته شد قصد شرکت در کودتایی بر علیه او را داشته اعدام کردند، شاهرخ ارباب کیخسرو زرتشتی به طور مبهمی بدست پلیس کشته می شود، مدارس آرامنه خیلی های شان بسته می شوند و بهایی ها هم به همین شکل تحت فشار قرار می گیرند. ولی در این کشاکش متأسفانه می بینیم با اسلام مقداری مدارا می شود.

بعد از شهریور ۱۳۲۰ و آمدن محمد رضاشاه آیت اله بروجردی مجتهدی بسیار مشهور و پر طرف دار بود و او بود که محمد رضاشاه را به آزار بهاییان ترغیب می نمود.

آیت اله بروجردی یکی از قدرتمندترین آیت اله های تاریخ اسلام است که تشیع به خودش دیده است او مرجع عام بود، یعنی در زمان او بیشتر شیعیان جهان او را تقلید می کردند و مجتهد خود می دانستند و در زمان او آیت اله دیگری جرات سر بر آوردن نداشت. او به شاه گفت این بهایی ها را باید تحت نظر گرفت و بهایی ستیزی را بیشتر دامن زد و به دستور او کشتارهایی هم از بهاییان بدست پیروان خودش انجام گرفت که شاه جوان را جرات اعتراض و قدرت مقابله با بروجردی نبود. کار آن قدر بالا گرفت که در مجلس شورای ملی اعتراض هایی شروع شد. برای مثال شخصی مانند پروین گنابادی نامه سرگشاده ای به شاه نوشت که این چه وضعی است، در شهرهای اصفهان، سمنان، شاهرود و دامغان دارند بهایی ها را می کشند و دولت دخالت نمی کند. هم زمان با تحریک بیشتر بروجردی، آخوند فلسفی در ماه رمضان یک ماه به منبر رفت و از بهایی ها بدگویی بسیار کرد و می گفت این ها می خواهند بساط سلطنت را براندازند و می خواهند دولت را بدست بگیرند... به این ترتیب بروجردی و فلسفی و دولت بهم نزدیکتر می شوند و در روزهای پایانی ماه رمضان مرکز بهاییان به نام حظیره القدس را ارتش اشغال و کشتار صورت می گیرد، اموال حظیره القدس مصادره و بهاییان شاغل از کار برکنار می شوند. و این ماجرا تا زمان انقلاب سال ۵۷ کم و بیش ادامه پیدا می کند. شاه که بیشتر در اندیشه آرامش برای پیشرفت کشور بود با مراجع تقلید که از پشتیبانی مردم برخوردار بودند روابط دوستانه داشت، در نتیجه آخوندها از موقعیت بهره برداری کرده و در برخی امور بر مانده در رویه ۱۰

مهندس فرهنگ م- فرانسه

پیام رئیس جمهور ایتالیا

## یادداشت های پراکنده

در قرن پانزدهم میلادی تقریباً همزمان با کشف قاره آمریکا بدست اروپایی ها، در دنیای اسلام اتفاق مضحکی افتاد. علمای اسلامی اعلام کردند که «دیگر تمام حقایق کشف شده اند و نیازی به اجتهاد یا تفکر مستقل نیست!»

یکی از نویسندگان در این مورد نوشته است «در قرن بیست و یکم علمای مدارس علوم اسلامی اهل تسنن نیز اعلام کردند که «درهای اجتهاد کامل و بسته است! مسلمانان از این به بعد تنها باید از علمای پیشین تقلید کنند، به ویژه در مورد شریعت. دلیل و توجیهی که برای این سخن آورده می شود، معمولاً این است که علمای پیشین تا قرن ۹ از لحاظ علمی و دانش شریعت به کمال رسیده و هر آنچه را لازم بوده گفته اند لذا دیگر کسی حق ندارد دیدگاه جدیدی در مورد اسلام داشته باشد و دلیل شان هم آن بود که دین اسلام دینی کامل و آخرین دین نیز می باشد. پس مسائل فقهی و شرعی می ماند که آن را هم علمای پیشین تکمیل کرده اند، چه نیازی است به مجتهد و اجتهاد جدید؟! با توجه به چنین روندی که نشانگر پایان گرفتن اندیشیدن در بین مسلمانان است، به تنهایی چیزی جز عقب ماندگی و پیشرفت نکردن در تمام جهات زندگی نمی توانست برای مسلمانان به همراه داشته باشد که امروز در کشورهای اسلامی به خوبی مشهود است.

علمای مسلمان در توجیه بیشتر بسته بودن در اجتهاد و بی نیازی برای مدرن کردن قوانین اسلامی، اصولاً لفظ علم را جز بر علم موروث از «نبی» اطلاق نمی کردند و یا جز آن را علم نافع نمی شمردند و علمی را که نفع آن برای اعمال دینی ظاهر و آشکار نشود «عدیم الفائده» می پنداشتند و می گفتند به تجربه دریافته شد که چنین علم به خروج از صراط مستقیم منتهی خواهد شد.

علاوه بر جو ضد علم و فلسفه حاکم در میان مذهب یون اهل تسنن، شیعیان هم در علم و فلسفه ستیزی سابقه دیرینه ای دارند. امام باقر جمله معروفی در این مورد دارد که می گوید «شرقاً و غرباً لن تجدوا علماً صحیحاً الا شیخاً یخرج من عندنا اهل البیت» (هر چه به شرق و غرب بروید علم صحیح پیدا نمی کنید مگر چیزی که از پیش ما اهل بیت صادر شود).

**پشت هر آخوند موفق هزارها آدم بی شعور  
و خرافاتی وجود دارد. ؟**

## پس از تلفات انسانی بر اثر ویروس کرونا

خیلی خودپسند و فریفته شده بودیم. در ویران کردن طبیعت خیلی بی پروا شده بودیم، به چیزی جز سودمندی خود نمی اندیشیدیم. به دنبال ثروت و مقام، ناتوان را پایمال می کردیم. باور داشتیم که بنیان و پایه جهان همین است و این گونه خواهد ماند.

آسمان را از دود و سرب و گازهای سمی سیاه کرده بودیم. دریا را از ماهی تهی و از زباله و نفت و فاضلاب پر کرده بودیم!

به نام دین، به نام دمکراسی و به نام حقوق بشر می کشتیم، اسیر می کردیم، غارت می کردیم و حتا از کشتن زن ها و بچه ها شرم نمی کردیم، بردباری کیهان و کهکشان ها هم حدی دارد. بالاخره باید کسی پیدا می شد و به انسان مست و مغرور فرمان می داد، ایست! و این ماموریت جهانی به یک ویروس کوچک نا دیدنی واگذار شد تا رُک و پوست کنده انسان نا فرمان و سرکش را سر جایش بنشانند و به درستی به او بفهماند که ای انسان، تو خیلی درمانده و ناتوانی، تو خیلی تنهایی، تو خیلی ترسوئی. یک ویروس بسیار ریز و کوچک همه هواپیماها و قطارهایتان را زمین گیر کرد. همه تجارتخانه ها و بازارهای بورس را تعطیل کرد.

درهای استادیوم ها، جاهای همگانی و تفریحی، کازینوها، سینماها، پارک ها و رستوران ها را به دست خود انسان بست و به کره زمین گفت حالا نفس بکش، به آسمان گفت اکنون آبی شو به خورشید و ماه و ستاره ها گفت اکنون بچرخید و برقصید.

و به انسان دستور داد در خانه بماند و به آنچه داشتی و به آن ها ناسپاس بودی بیندیش، شاید هنوز فرصتی برای زیستن سالم و عاشقانه پیدا کنی!

**ادعاهای بی سند و شاهد، پذیرفتنی نیست. هر ادعایی باید مدرک داشته باشد. چرا حتا یک نفر هم محمد را با خرش در حال رفتن به آسمان ندیده است و در هیچ روایت و حدیثی هم نیامده است که کسی او را در حال سوار شدن و سوار بودن بر خری که به سوی آسمان در حال پرواز است دیده باشد. و نوشته اند در پایان سفر چه بر سر آن خرفضا پیمان آمده که نامش را دیگر در روایات نمی بینیم. از محل پایگاه، سکوی پرواز، نوع سوخت، و نقطه برگشت آن ها هم نامی نیست.**

صفا حقیقت

## کوروش سلیمانی

## اگر و مگرهای تورات

ابراهیم را خوب شناختیم، این بار به سراغ «یعقوب» پیامبر دیگری می‌رویم.

یعقوب یک دل، نه سد دل عاشق «راحل» دختر کوچکتر «لاوان» می‌شود و هفت سال برای «لاوان» کار می‌کند تا به وصال دخترش برسد. ولی آخر سر در تارتاریکی شب زفاف به دستور پدر عروس، خواهر بزرگتر «لنا» را که چندان ریخت و قیافه ای هم نداشته بجای «راحل» وارد حجله می‌کنند! آقا یعقوب داماد که صبح هوا روشن می‌شود متوجه می‌گردد جنس تقلبی است و خواهر بزرگتر را به جای راحل به بستر او فرستاده اند. پس از ابراز ناراحتی یعقوب، «لاوان» از او می‌خواهد هفت سال دیگر برایش کار کند تا او را به وصال راحل برساند!

چرا خداوند که همه وقت همه جا هست و از همه چیز آگاه است پیش از اینکه به بستر پیامبرش عروس عوضی بفرستد او را در جریان کار قرار نداد؟

چرا یعقوب پیامبر که باید از افراد معمولی داناتر و باهوش تر باشد در بستر شب عروسی فرق لنا و راحل را نفهمید. مگر در اتاق آن‌ها شمعی، چراغی، پی‌سوزی نبود که قیافه عروس را تشخیص بدهد.

چرا «لاوان» به داماد خود کلک زد و دختر بزرگتر خود را به حجله فرستاد او نمی‌دانست فردای آن روز صدای یعقوب در خواهد آمد و آبروریزی می‌شود؟

داستان این پیامبر خدا غیر عادی تر از آن است که فکرش را می‌کنید! لنا دختر بزرگ «لاوان» که فعلا با ترفند پدرش زن یعقوب شده نازا از آب درمی‌آید. لنا برای اینکه شوهرش را راضی به ادامه زندگی کند او را برای فرزند دار شدن ترغیب به همبستری با کنیزشان می‌کند. یعقوب هم از خدا خواسته با کنیز هم بستر می‌شود.

این داستان عجیب دوباره پس از هفت سال دیگر که یعقوب شوهر عشق نخستین اش راحل می‌شود تکرار می‌گردد! یعنی راحل هم نازا از آب درمی‌آید و او هم راه حل هم بستری با کنیز خودش را به یعقوب پیشنهاد می‌کند. یعقوب هم فوری با پیشنهاد راحل موافقت می‌کند و با زن چهارم به فرزندسازی مشغول می‌گردد و این بار خداوند پسری به او عطا می‌کند که همان «یوسف پیامبر»، پیامبر بعد از یعقوب می‌باشد.

چرا یعقوب پیشنهاد همسران خود را برای هم خوابی با کنیزها می‌پذیرد و از خداوند برای رفع مشکل درخواست کمک نمی‌کند؟

چرا همسران یعقوب کنیز داشته اند و خداوند از همان آغاز کار برده داری را ممنوع نکرده بود.

چرا خداوند به جای کنیزها خود راحل و لنا را سالم نیافرید که بچه دار شوند؟

در اینجا وارد شیرین کاری های خود یعقوب نمی‌شویم مانند کلک زدن به پدر زنش به هنگام شمارش و تقسیم گوسفندان و غیره.

پرسش اصلی این است که چرا یهودیان می‌باید در کنیسه و مکاتب مذهبی به چنین داستان های غیر آموزشی و اخلاقی به تکرار گوش دهند؟

حامد عبدالصمد - نویسنده مصری

مترجم ب - بی نیاز

## بدرود شرق، آغازی برای فروپاشی

ما در دوران دگرگونی های تاریخی قرار داریم که تنها مختص جهان اسلام نیست ولی تا آنجا که به جهان اسلام مربوط می‌شود طبق ارزیابی من ابتدا یک فروپاشی روی خواهد داد. منابع نفتی رو به کاهش می‌رود، شرایط اقلیمی در منطقه بدتر می‌شود و کشمکش های کهنه تجدید حیات می‌یابند، خشک اندیشی و تعصب فزونی می‌گیرد و هواداران بیشتری می‌یابد و همین عوامل روند انزوا را افزایش خواهد داد. افراط‌گرایان افراطی تر می‌شوند و از سوی دیگر آزادی خواهان آزادی خواه تر، و این جبهه ها در برابر یکدیگر سرسختانه تر از گذشته صف‌آرایی خواهند کرد. ظاهراً راه مدرنیزاسیون از کجراهه اسلام‌گرایی می‌گذرد ولی حاکمان شبه سکولار در جهان اسلام و متحدان غربی آن‌ها توانایی هضم این کجراهه را ندارند. آن چه در الجزایر پس از پیروزی اسلام‌گرایان رخ داد ممکن است در کشورهایی مانند مصر، مراکش، تونس و اردن اتفاق بیفتد. جنگ داخلی در الجزایر، کشمکش ها در پاکستان، عراق؛ سومالی و سودان فقط یک مشت از خرواری است که در راه است.

جنگ های مذهبی بین سنی و شیعه و بین نیروهای سکولار و مذهبی روی خواهد داد. تغییرات اقلیمی در منطقه به این کشمکش های ایدئولوژیکی دامن خواهد زد. منابع طبیعی رو به کاهش بیشتر باعث درگیری ها خواهد شد. عقب ماندگی علمی در جهان عرب و وابستگی به نفت به عنوان منبع اصلی درآمد مانع از آن شده که کشورهای عربی به موقع به تاثیرات گرمایش زمین بیندیشند و برای مقابله با پیامدهای فاجعه بار آن گام های ضروری بردارند. با این که این منطقه پر آفتاب ترین منطقه ی جهان است انرژی های خورشیدی نقشی ایفا نمی‌کنند. از بین بردن فضاهای طبیعی سبز و ساختن مجموعه های عظیم هتل، آن هم درست در کنار سواحل فقط راه اندازی صنعت انبوه و

## شرم داشتیم این مطلب را درج کنیم

### (( کنیز ))

کنیز به دختر یا زنی گفته می شود که به هدف کام جویی جنسی یا برای بیگاری در خانه، از دلال آدم فروش یا بازار برده فروشان خریداری می شود.

تهیه کنیز به هدف کام جویی جنسی در میان مسلمین عرب دوران خلافت راشدین و اموی و اوائل خلافت عباسی رواج فراوان و محبوبیت بسیار داشت و مورد تایید اسلام بود.

کنیز را الله تعالی در قرآن کریم با صفت «ماملکت ایمانکم» معرفی کرده است یعنی «چیزی» که به تملک شما مسلمین درآمده است.

از این روکنیز در دیدگاه اسلامی یک «کالا» و یک «چیز» شمرده می شود نه یک آدم و انسان به مفهوم انسانی خویش. در زمان پیامبر و خلافت ابوبکر و عمر و عثمان و علی زن یا دختری که مسلمین در جنگی از چادری یا خانه ای بیرون می کشیدند در همان نخستین لحظه بیرون کشیده شدن حقوق انسانی از او سلب می شد و حق داشتند از او کام جنسی بگیرند. این سنتی بود که پیامبر اکرم نهاده بود. در اواخر سال ششم هجری بود که قبیله بنی مصطلق مورد شبیخون پیامبر و اصحابش قرار گرفت و زنان و دختران بسیار به همراه شتر و گوسفندان قبیله را به غنیمت گرفتند و روز بعد یا دو روز بعد از آن از زنان و دختران کام جنسی گرفتند.

یکی از یاران پیامبر ابوسعید خدری می نویسد: به غزوه بنی مصطلق رفتیم، زنان عرب را «سبی» کردیم مدتی بود که از زن دور بودیم و دلمان هوای زن کرده بود، ولی گمان می کردیم که نباید به آن ها دست بز نیم پس گفتیم از پیامبر که همراه مان است پرسیم، پرسیدیم و پیامبر گفت، چرا نکند! هر رسمی که پیشترها بوده است تا روز قیامت پا برجا خواهد ماند. خود پیامبر در این غزوه زنی جوان سال و زیاروی به نام «جویریة» را که شوهرش در تاریکی شب در دفاع از خیمه و خانواده اش به دست مسلمین کشته شده بود برای خودش برداشت.

در غزوه خیبر نیز پیامبر فرمود تا بانگ بزنند که مومنان با زنان یهودی که آبتن هستند در نیامیزند و کاشته دیگران را آب ندهند! ولی دیگر زنان و دختران مورد تصرف جنسی قرار گرفتند! در همین جنگ پیامبر یک نوجوس یهودی که شوهرش را در زیر شکنجه کشته بودند صاحب شد و در راه بازگشت به مدینه او را تصرف جنسی کرد. پیامبر نام این زن ۱۶ - ۱۷ ساله را «صفیه» نامیده است.

مثال های تصرف جنسی دختران و زنان پس از بیرون کشیده شدن از

خانه یا چادر در زمان پیامبر بسیار است، مورد دیگرش مربوط به غزوه «حنین» است که به فرمان پیامبر زنان و دختران زیادی را یاران پیامبر به کامجویی گرفتند.

بنا به فرمانی که از آسمان برای پیامبر و مومنان رسیده بود!، اصحاب پیامبر هر چه کالا و شتر و گوسفند و زن و بچه از قبیله ها غنیمت می گرفتند ابتدا یک پنجم اش را «خمس» برای پیامبر جدا می نهادند سپس بقیه را در میان خود تقسیم می کردند. الله تعالی با ثروت های کلانی که در اختیار امامان برگزیده اش قرار می داد اسباب برخورداری از کنیزها را برایشان فراهم می کرد.

آنچه را که امروز ما حیثیت و کرامت انسانی می نامیم اسلام از کنیز و غلام سلب کرده بود و کنیز به جز یک کالا و یک موجود شبه انسان و یک اسباب هوس بازانه نبود.

فروخته شدن کنیز در بازارها همچون فروخته شدن حیوانات بود، کنیز را با وصفی بسیار اهانت آمیز در بازار عرضه می کردند، خریداران حق داشتند که همه جای کنیز را بنگرند و هر جایش را که دلشان خواست دست بکشند و واری کنند و اگر پسندیدند بهایش را بدهند و با خودشان ببرند.

تفاوت کنیزی که ملک کسی شده بود با روسپی آن بود که روسپی به اراده خودش به کار و کسب می پرداخت، جسم اش متعلق به خودش و درآمدش نیز از آن خودش بود. ولی کنیز مالک جسم خودش نبود و او از هیچگونه آزادی برخوردار نبود بلکه به مانند هر کالای دیگری به صاحبش تعلق داشت.

کلا در دین مبین اسلام کرامت و حیثیت انسانی شامل زن نمی شود. گفتن و ادعای این که اسلام می خواست برده داری را براندازد سخن باطلی است و مبتنی برسند و مدرک تاریخی نیست. اگر در فقه اسلامی آزاد کردن برده در موارد معینی توصیه شده است ربطی به لغو برده داری ندارد بلکه رسمی بوده در برخی سنت های قبیله ای پیش از اسلام.

## اگر بهشت وجود داشت

## آخوندها یکی یکی خود را با

## مرگ موش می کشتند و عمر

## نوح نمی کردند.

مسعود نقره کار

## هدیان های مقدس

آدمیان معلمان فرشتگانند، درست مثل دیوانگان که معلمان روان پزشکیانند. دکتر فرشته ما با همگان رفتاری نیک و انسانی دارد، با ماریا هم رابطه خوبی دارد، نه به خاطر اینکه ماریا پرستار است، نه، این فرشته حتی با ابراهیم و لوط آلوده به هم جنس بازی هم رابطه دوستانه ای دارد.

پسر نوح با شنیدن حرف های امین به او نزدیک می شود، «می بندی آن دهان گشادت را یا بندم اش».

پسر نوح با چهره ای گلگون نعره می زند «عزرائیل می باید فرشته مقرب و روانپزشک تو باشد. امین صورت نزدیک صورت پسر نوح می آورد» تنها اشکال دکتر فرشته این است که دانش روان شناسی الهی و اسلامی اش ضعیف است».

سارا میان آن دو می ایستد و به آرامش دعوت شان می کند «نفرت مثل عشق ناشی از خودخواهی دو نفر است، دور شوید از یکدیگر» پسر نوح بر زمین تف می کند و می رود.

ژوزف که شاهد این گفتگو و جدل است به سمت امین می آید.

«ضعف بزرگ دکتر فرشته این است که توان معجزه کردن ندارد. او باید بتواند مفلوجی را که بر تختی خوابیده شفا دهد و به او بگوید برخیز و به خانه برو، اما او نمی تواند. امین پاسخ می دهد «اگر چنین قدرتی داشت من و تو را شفا می داد».

ژوزف همان طور که به ابرهای بالای سرش نگاه دارد به امین می گوید «دشواری و سختی و بیماری به نفع ماست، می باید در هنگام مصیبت و گرفتاری بگوییم که ما از او هستیم و به سوی او باز می گردیم. او ارباب و اختیاردار ماست و ما از هر کاری که بکند راضی هستیم».

دکتر فرشته پس از دیدن بیماران به طرف دفتر ماریا و ادريس می رود. دیوید خود را به دکتر فرشته می رساند می پرسد، خانم دکتر در کلیسا شنیدم اگر به او ایمان بیاوریم شیاطین جسم و روح ما را ترک خواهند کرد، من از بچگی به او ایمان داشتم و هنوز هم دارم، چرا شیاطین دست از سرم بر نمی دارند؟

«خوردن دارو کمک بیشتری به تو خواهد کرد».

امین می گوید برای تمام مومنان، تمام حوادث جهان، معنا دارد و به صلاح آن ها است حتی از دست دادن فرزند، سیل، زلزله، بیماری، گرسنگی و فقر. او می گوید نگران نباشید ما را از آسمان حمایت و پشتیبانی خواهد کرد!

## ماده قانونی که ایران را به قهقراکشاند و شاه را شکست داد

اصل اول- مذهب رسمی ایران اسلام و طریقه حقه جعفریه اثنی عشریه است و باید پادشاه ایران دارا و مروج این مذهب باشد.

اصل دوم- مجلس مقدس شورای ملی که به توجه و تایید حضرت امام عصر عجل الله فرجه و بذل رحمت اعلی حضرت شاهنشاه اسلام خلدالله سلطانه و مراقبت حجج اسلامیه کثرالله امثالهم و عامه ملت ایران تاسیس شده است باید در هیچ عصری از اعصار مواد قانونیه آن مخالفتی با قواعد مقدسه اسلام و قوانین مربوط به حضرت خیرآلانام نداشته باشد. مسلم است که تشخیص مخالفت قوانین موضوعه با قواعد اسلامیه برعهده علمای اعلام دام الله برکات وجودهم بوده و هست. لهذا رسماً مقرر است در هر عصری از اعصار هیئتی که کمتر از پنج نفر نباشد از مجتهدین و فقهای متدین که مطلع از مقضیات زمان هم باشند به این طریق... به عضویت بشناسند تا موادی که در مجلس عنوان می شود به دقت غور نموده هر یک از آن مواد مخالفت با قواعد مقدسه اسلام داشته باشد رد نمایند که عنوان قانونیت پیدا نکند و این ماده تا زمان ظهور حضرت حجت عصر عجل الله فرجه تغییر پذیر نخواهد بود! (ببینید آخوند فریبکار چطور موضوع را چهار میخه کرده است که کسی نتواند آن را تا ابد تغییر دهد).

**آخوند طباطبایی امام جمعه  
اصفهان با پرویی گفته اگر جواب  
بی حجاب ها را با اسید پاشی دادیم،  
ناراحت نشویدها!  
دختری پاسخ داده اگر نمی توانی  
مرا بی حجاب تحمل کنی و تحریک  
می شوی، به چشمان تو باید اسید  
پاشید، با لچک من مشکل تو حل  
نمی شود.**

دکتر احمد ایرانی

دکتر بهرام ورزا

## دین های هندی و چینی (۲)

## تأثیر ادیان ابراهیمی در منش نیک پیروان شان

با نگاهی به تورات و انجیل و قرآن تاثیر ادیان ابراهیمی را در منش نیک پیروان شان می بینیم!

تورات- سفر اعداد باب ۱۵- آیه های ۳۲ تا ۳۶. فرزندان اسرائیل در بیابان بودند مردی را یافتند که در روز شبات (شنبه) هیزم جمع می کرد، کسانی که او را در حال برچیدن هیزم دیدند وی را نزد موسا و هارون می برند. نظر به این که تا آن روز تصریح نشده بود چگونه باید عمل مجازات اجرا شود وی را در بازداشتگاه نگه داشتند. خداوند به موسا گفت آن مرد حتما کشته شود. تمام جمعیت در خارج از اردوگاه وی را با سنگ سنگباران کنند (تمام جمعیت او را به خارج از اردوگاه بردند و همانگونه که خداوند به موسا فرمان داده بود وی را سنگسار کردند تا مُرد، چون روز شنبه کار می کرده!

تورات - البته در تورات فرمان های فرهیخته هم دستور داده شده است. لاویان باب ۱۹ یوشع (۱۸) - از افراد قوم انتقام نگیر، کینه توزی نکن، هم نوعت را چون خودت دوست بدار، (۳۳) هرگاه در سرزمین شما غریبی اقامت گزید او را گول نزیند، (۳۴) آن غریبی که در کشور شما اقامت دارد، چون تبعه کشور خودتان به او نگاه کنید و او را چون خودت دوست بدار. چون که در سرزمین مصر غریب بودید، من خداوند خالق شما هستم.

انجیل- متی باب ۵ بند (۳۳) شنیده اید که می گویند با دوستان خود دوست باش و با دشمنانت دشمن؟ (۳۴) اما من می گویم که دشمنان خود را دوست بدارید و هر که شما را لعنت کند برای او دعای برکت کنید، به آنانی که از شما نفرت دارند نیکی کنید و برای آنانی که به شما ناسزا می گویند و شما را آزار می دهند، دعای خیر کنید.

بوداگرایی یا دین بودا از تجدید نظر در هند و گرای پدید آمد. زادگاه بوداگرایی سرزمین هند است زیرا بودا شاهزاده ای هندی بود که در قرن های ششم و پنجم پیش از میلاد مسیح در آن کشور زندگی می کرد. واژه «بودا» به معنای دانا، خردمند، حکیم، آگاه یا روشن روان است.

بودا که شاهزاده بود به زندگی اشرافی و این جهانی پشت پا زد و بر ضد بسیاری از اصول هندوگرایی پرچم شورش برافراشت (تقریباً همان شورش را عیسی مسیح در یهودیت کرد) بودا به شدت مخالف طبقه بندی مردم جامعه و بر ضد پرستش خدایان مذهبی بود.

بودا با قدرت بی چون و چرای طبقه روحانی به مخالفت پرداخت و آنان را دارای نیروهای فوق بشری نمی دانست. او اصل زندگی را دست یابی به آرامش درونی می دانست. در هیچ دین دیگری به اندازه بوداگرایی در مورد رسیدن به آرامش، مهربانی و میانه روی تاکید نشده است.

هدف بزرگ بوداگرایی رهایی از درد ورنج، بی توجهی به نیازهای بدنی و هوس ها اعلام شده است. باید خوبی ها و بدی ها را با آرامش پذیرفت و به نیکوکاری پرداخت.

برخی از دین شناسان، بوداگرایی را فلسفی ترین، اخلاقی ترین و آزادانه ترین دین جهان شناخته اند. بودا که نام واقعی او «شاهزاده گوتاما» بود پس از ترک پایگاه اجتماعی خود ۶ سال سرگردان بود و مدت ۴۵ سال به آموزش فلسفه و باور داشت های خود پرداخت. اندیشه های وی با گذشت زمان در کشور هند گسترش یافت و سه قرن پس از مرگش به دین رسمی هند تبدیل شد.

دین بودا نیز پس از مرگ او و با گذشت زمان دستخوش دگرگونی ها و دستکاری فزون از اندازه شد و اندیشه های خرافی و گمراه کننده بسیار به آن راه یافت. بسیاری از وی «خدا» ساختند، پرستش گاه های بسیار بنا کردند، مجسمه های غول پیکر از او پدید آوردند و به پرستش خدای سنگی پرداختند.

انصافاً توقع دارید کسی که شراب ناب را  
حرام می داند و شاش شتر را حلال، زبان  
آدمی زاده می فهمد؟

روح الفدا

در کشور هند یک زن از گروه اقلیت کشور  
رئیس جمهور شده. یعنی در کشور  
گاوپرستان اختیار یک میلیارد و دویست و  
پنجاه و دو میلیون نفر به دست یک زن  
داده شده است. و در کشور خداپرستان  
ایران، زن اختیار روسری خود را هم ندارد.

س



## برگردان محمد خوارزمی

## سام هریس

## نامه ای به امت مسیحی

لحظه ای که انسان تشخیص می دهد، بردگان موجوداتی هستند که درست مانند خود او احساس دارند، رنج می برند یا شادی می کنند، به این نتیجه می رسد که خریداری آن ها، رفتار او با آن ها به مثابه متاع یا ابزار کشاورزی، عملی ناهنجار و ناخوش است. ضمن این که رسیدن به یک چنین فهم و برداشت اصولی به طور قابل ملاحظه ای کاری است ساده. اما همین اصل ساده در جنگ های داخلی آمریکا باید با زور سر نیزه به افراد ایالات جنوبی که مذهبی ترین مسیحیانی بودند که تا امروز آمریکا تجربه کرده است فهمانده می شد.

در اینجا بدن نیست قدری در مورد ده فرمان مشهور تامل کنیم. زیرا مردم آمریکا به نظر می رسد اکثراً فکر می کنند این فرامین از نظر اخلاقی و قانونی ضروری هستند. ضمن این که قانون اساسی آمریکا هیچ گونه اشاره ای به خدا نمی کند و در زمان نوشتن آن همواره از آن به عنوان یک مدرک غیر مذهبی نام برده شده است. بسیاری از مردم آمریکا فکر می کنند بنای تشکیل یک ملت بر پایه اصول یهودی-مسیحی پایه گذاری شده است و در این رابطه عموماً به طور عجیبی به عنوان مدرک، ده فرمان به گواهی گرفته می شود در حالی که با خواندن ده فرمان متوجه می شویم چهار فرمان نخست هیچ گونه ربطی به مسایل اخلاقی و واقعی ندارند. در این چهار فرمان هر نوع مذهبی به غیر از یهودی-مسیحی تکفیر و رد شده است و خلق اکثر آثار هنری مانند نقاشی و مجسمه سازی توهین به مقدسات و انجام کارهای معمولی در روز شنبه جزای مرگ دارد. ما باید واقعا در تعجب باشیم که این فرامین از ده فرمان ضرورتی داشته باشند تا در قانون اساسی بیاید. چهار فرمانی را که می گوئیم عبارتند از: ۱- ترا خدایان دیگر غیر از من نباشد. همین ماده اولی از ده فرمان بر علیه آزادی های فردی انسان است. ۲- صورتی تراشیده و هیچ تمثالی از آن چه در بالا در آسمان است و از آن چه در پائین در زمین است و آن چه در آب است برای خود مساز! لازم به تفسیر نیست! ۳- نام یهوه خدای خود را به باطل مبر. ۴- روز «سبت» را یادکن تا آن را تقدیس نمایی.

به بقیه فرامین از ده فرمان نگاه می اندازیم.

۵- پدر و مادر خود را احترام نما. ۶- قتل مکن. ۷- زنا مکن. ۸- دزدی مکن. ۹- بر همسایه خود شهادت دروغ مده. ۱۰- به خانه همسایه خود طمع مورز و به زن همسایه ات و غلامش و کنیزش و گاوش و الاغش و به هر چه از آن همسایه تو باشد طمع مکن.

فرمان های شماره ۵ تا ۹ مسایل اخلاقی را عنوان می کنند ولی چه تعداد از مردم احترام پدر و مادر خود را نگه می دارند؟ و یا از آدم کشی، زنا و دزدی کردن، شهادت دروغ دادن پرهیز می کنند؟ ضمن اینکه این ها همه با فهم بیولوژیکی و غرائز انسانی در وجود انسان قرار دارد و نیازی به فرامین مذهبی ندارد و در قوانین مدنی تمام کشورها از دستورات پیش پا افتاده و ضروری است. ضمن اینکه بسیاری از این مواد ده فرمان پیش از اینکه انجیل بیاید در بین انسان های پیشین و حتا حیوانات وجود داشته است چیزی نیست که فقط در انجیل یا تورات آمده باشد.

## دکتر حسن روشنگر

## و خدا انسان را آفرید...

چون کشور ژاپن نیاز به همکاری مردم داشت امپراطور با تجدید حیات داستان الهی بودن خاندان سلطنت، نقش خدایان دیگر را از میان برداشت و مردم متحد و با رغبت به سوی او و دعوت او روی آوردند.

باشکست ژاپن در سال ۱۹۴۵، امپراطور به دستور متفقین با اعلامیه ای، الهی بودن خاندان امپراطور را دروغ خواند، آزادی مذهب داده شد و کمک های دولتی به معابد قطع گردید. تعلیمات دینی در مدارس برچیده شد. اما خود مردم معابد را نگهداری کرده و برای درمان شکست در جنگ به آیین خود پناه بردند.

در ژاپن امروز سه دین شینتو، بودائیسیم و کنفوسیونیسیم در کنار هم و با دوستی و احترام به یکدیگر به کار ادامه می دهند و در تمام این ادیان، نخست وطن پرستی، محبت به خانواده، علاقه و مهر پدر و اطاعت فرزند قرار دارد. معابد تازه بسیاری در جاهای باشکوه و زیبا بنا کردند و در همه معابد یک یادبود بسیار قدیمی را با احترام بسیار نگه می دارند، اما کسی از درون آن آگاهی ندارد.

ژاپنی ها به بهشت و جهنم باور ندارند. سه نوع معبد محلی، تجاری و ملی وجود دارد. معابد ملی دارای اهمیت سیاسی است. تقریباً همه مردم در سرسال (اول ژانویه) به معبد می روند، اعیاد مذهبی معمولاً با راه اندازی بازار مکاره یا نمایشگاه همراه است و بازدید کنندگان بسیاری را جذب می کنند. بلیط هواپیماها از دو ماه پیش برای این جاها کمیاب می شود، بسیاری از مردم به خاطر خرید و تفریح به این مسافرت ها می روند. هم چنین عده ای باورمندند که خود نمی توانند به مسافرت بروند کسی را به جای خود می فرستند و یک نفر به جای یک گروه برای مشارکت در این اعیاد شرکت می کند. به جز جشن های مذهبی جشن های متعدد کشاورزی مانند نشاء کاری و جوانه زدن برنج نیز هر ساله در ژاپن برپا می شود. در شماره بعد می رسمیم به دین در خاورمیانه.

## دشمنی اسلام با بهائیت

مانده از رویه ۳

## صفا حقیقت

## ذهن بیماران جنسی

امر حجاب از آن جاشکل گرفت و آغاز گشت که پیامبر اسلام هر زنی را می دید تحریک می شد و تا آن زن را اگر زیبا بود بدست نمی آورد رهایش نمی کرد.

روابط متعدد جنسی محمد با زنان از جمله عروس خودش و اسیران جنگی همه نشانگر ضعف او در برابر امیال جنسی اش می باشد. محمد فکر می کرد همه مردان از همان وضعی رنج می برند که او را آزار می داد. و به همین دلیل برای جلوگیری از نگاه تحریک کننده آن ها با یک آیه که از خود می ساخت، مردان را از نزدیک شدن به زنان منع می نمود و زنان را نیز مجبور به پوشاندن سر و صورت و بدن می کرد و یا با آوردن آیه ای ازدواج همسرانش را حتا پس از مرگ خودش حرام اعلام می نمود!

کنترل ذهن هر کس دست خود آن شخص است، اشخاص شهوت پرست در ذهن خود یک زن پوشیده را هم لخت مجسم کرده و در عالم خیال با او هم آغوشی می کنند.

این افراد به بیماری فحشای ذهنی دچار هستند و هیچگونه حجابی نمی تواند جلوی ذهن هرزه آن ها را بگیرد. تعداد بیش از پنج هزار خانه عفاف و مسافرخانه های ویژه فحشای اسلامی به نام «صیغه» دور حرم امام رضای مشهد نشانه بارزی از بیماری جنسی مردان مسلمان پیروان راه پیامبر می باشد که حتا دوسه روز هم در یک سفر زیارتی نمی توانند بند شلوارشان را بسته نگهدارند و فکرشان فقط به زیارت و نیایش باشد.

## به اعتقادات من توهین نکن

یار و پول ندارد هزینه زندگی زن و بچه اش را بدهد، کرایه خانه اش چند ماه است عقب افتاده، دندان هایش خراب است، آن وقت پای پیاده راه افتاده می رود کربلا زیارت یک عده دشمن که پدر جدش را کشته و مادر جدش را به تجاوز برده اند! از آن سو عراقی پرور و پول دار شده از همین زوار نادان ایرانی، با ماشین گران قیمت لندکروز می آید ایران می رود مشهد یا قم. یک زن یا دختر باکره ایرانی را صیغه یک هفته ای می کند او را می برد شمال که با کمترین هزینه عشق و حالی کند.

به یکی از کربلا روندگان احمق گفتم مردک بیگانه پرست تاکی می خواهی در نادانی بمانی و خودت را برای این جنایتکاران تکه پاره کنی؟ گفت ببین هر چه می خواهی به خودم بگو اما به اعتقادات من توهین نکن! ایران ذلیل چنین مردمی شده است. بدبختی ایران خیلی بزرگ است.

اقبال

خر مراد سوار بودند از جمله آزار دادن اقلیت بهایی ایران. آخوندها تا حدودی با یهودی ها و مسیحی ها کنار آمده بودند ولی آن ها با انشعابی از دین خودشان به هیچ شکلی راحت نبودند و آن را نمی پذیرفتند و حساسیت خاصی به بهایی ها داشتند و دارند.

بعدها در زمان انقلاب اسلامی وضع بهایی ها به شدت بدتر شد. آخوندها بلافاصله بدست انجمن حجتیه که کارش فقط سازماندهی و مبارزه علیه بهایی ها است فشارهای خود را بر این اقلیت آرام فزونی بخشیدند، و با انجمن تبلیغات اسلامی که در سال ۱۹۶۰ تاسیس گردید و فعالانه بر علیه بهایی ها به کار پرداختند و آزارهای آنان همچنان ادامه دارد.

فعالیت این انجمن ها و دار و دسته ها همه غیر قانونی، غیر انسانی و ظالمانه بوده است در کنار آزار رسانی به بهاییان بر علیه آن ها هزاران مقاله و کتاب با ادبیات فوق العاده مستهجنی که واقعاً ننگین نامه ای بیش نبودند منتشر کردند و حتا به زور شکنجه، بهایی هایی را با تحقیر مسلمان کردند و البته اکثریت بالایی از بهاییان زیر بار شکنجه ها جان دادند اما به آخوند به دور از شرافت و انسانیت با شهامت بسیار نه گفتند و زیر بار ستم خم نشدند.

ای کاش محمد رضا شاه پهلوی می دانست که خطر واقعی برای حکومت او از سوی شیعیان است و نه از سوی بهاییان. ترس آخوندها و مردم متعصب شیعه از گسترش سریع دین بهایی سرچشمه می گیرد و می ترسند تعداد بهایی ها به جایی برسد که نتوانند مانع کار آن ها شوند. و این در حالی است که بیشتر هم میهنان خوب مسلمان ما کاری به کار بهایی های ایران ندارند و چه بسیارشان در هنگام نیاز بهایی ها را با آغوش باز پذیرا شده و به آن ها یاری داده اند.

در ویکی پدیا می خوانیم: بهاییان ایران از بطن ظهور آیین باب و سپس بهایی توسط زمام داران وقت مورد آزار و اذیت قرار گرفته اند. تبعیض بر علیه این گروه در سه دوره قاجار، پهلوی و جمهوری اسلامی یک وجه مشترک داشته است و آن هم احساس تهدید شدیدی است که روحانیون شیعه از سوی آیین بهایی داشته و دارند و در نتیجه این طرز فکر بهاییان ایران به یک قربانی دائمی تبدیل شده اند.

## سپاس

سپاس از آقایان بیژن خلیلی و کورش سلیمانی که

آگهی «بیداری» را برای مدت زیادی به صورت

رایگان در هفته نامه ایرانشهر منتشر کردند.

## آخوند کلاشی به نام ((شفتی))

نوشتیم، اکنون با قدرتی که سید شفتی به دست آورده بود به فکر برکناری محمد شاه افتاد و برای حکومت اسباب زحمت شد و با مدعیان حکومت محمد شاه هم پیمان شد. هر کس با شاه در افتاد یا آدم کشت به مساجد شفتی پناه برد و بست نشست.

سید شفتی با سفیر انگلیس علیه حکومت پیمان بست و همراه با روحانیون دیگر فتوا دادند که لشکر کشی محمد شاه به هرات خطاست. حتا با این امر که حکومت از تمامیت ارضی و استقلال ایران دفاع کند به مخالفت برآمدند و ترجیح دادند هرات را به انگلستان واگذارند.

سرانجام در پایان سال ۱۸۳۹ محمد شاه با چهل عراده توپ و چهل هزار قشون راهی اصفهان شده به ضرب توپخانه وارد دروازه های شهر شد. با این همه محمد شاه با آن که هدف براندازی دستگاه سید شفتی بود ولی باز هم به او آسبایی نرساند. فقط این شد که سید شفتی کز کرد و به گوشه ای خزید. در واقع مجازات نکردن سید شفتی به دلیل دل رحمی محمد شاه نبود بلکه به جهت پایگاه قدرت سید بود. چنان که همین سید شفتی سه سال بعد (۱۸۴۳) زمانی که نجیب پاشا حکمران بغداد از جانب عثمانی، شیعیان کربلا را قتل عام نمود. بر علیه امپراطوری عثمانی فرمان جهاد داد و به سفیر روس نوشت که قصد دارد فی سبیل الله به «بسیج شیعیان» در جهاد با کفار دستور دهد، شاه هم هر چه می خواهد بگوید. به هر روی اگر حاجی میرزا آغاسی به موقع جلوگیری نکرده بود فرمان جهاد شفتی ایران را به جنگ با عثمانی ها می کشاند و با توجه به موقعیتی که ایران پس از شکست در جنگ های ایران و روس پیدا کرده بود درگیری با امپراطوری عثمانی می توانست موجودیت ایران را به خطر اندازد و از این دوران است که می بینیم دستگاه حکومت مذهبی همواره لشکری از اوباش و الواط در اختیار دارد که در برخورد با اصلاحات حکومت یا سرکوب دگراندیشان به میدان آورده است.

به عنوان نمونه شورش لوطیان اصفهان بر علیه اصلاحات امیرکبیر، حمله اوباش به مجلس شورای ملی، شورش بر علیه رفع حجاب از زنان در دوران رضاشاه و قیام دارو دسته طیب رضایی در خرداد ۴۲ بر علیه آزادی زنان را می توان نام برد.

**چشم ایرانی ها به دنبال مرده ای در کربلاست  
که چشم دیدن ایرانی ها را نداشت.**

بی در و پیکری است به نام توریسیم که بیانگر تجاوز مستقیم به محیط زیست و اختلال شدید در نظام آکولوژیک می باشد. فقدان یک برنامه پایدار و آینده نگرا نه باعث شده مشکلات محیط زیست در جهان عرب (اسلام) به موضوعی حاشیه ای تبدیل شود یا اصلا موضوعیت نداشته باشد. سالیان سال در کشورهای عربی با پژوهش های اقلیمی آب و هوایی به مثابه موضوعی لوکس برخورد می شد و آن را مسئله ی خاص کشورهای ثروتمند غربی می پنداشتند. اگر پژوهش های هشدار دهنده آخرین اجلاس محیط زیست در کپنهاک درباره خاورمیانه درست از آب درآید نابودی قطعی جهان عرب فقط یک پرسش زمانی است. طبق این پیش بینی ها بخش های بزرگی از قلمرو حاصلخیز کشورهای عربی از لبنان تا عراق (که همسایه ایران است و ریزگردهای آن ها در حال از بین بردن خوزستان است) به دلیل کمبود آب تا پایان همین سده از میان خواهند رفت. یکی دیگر از پیامدهای خطرناک گرمایش زمین بالا رفتن سطح آب دریاست که تا پایان سده ۲۱ آن چنان افزایش خواهد یافت که زندگی در بخش های بزرگی از امارات متحده عربی، کویت و قطر به طور جدی به خطر خواهد افتاد. ( لذا بنادر و جزایر خلیج پارس را هم در بر خواهد گرفت) در خاورمیانه و خاور نزدیک کویرها و جمعیت رشد می کنند، نفت و آب و غذا کاهش پیدا می کنند، نتیجه این معادله یک ترکیب انفجاری است. مدت هاست جهان اسلام علیه تنوع و انعطاف دو اصل حاکم بر زندگی و طبیعت عمل کرده است و به همین دلیل درهم فرو خواهد ریخت.

**زمانی که افلاطون در یونان مکتب ساخت، مردم پرسیدند که پسران را به مکتب بفرستیم یا دختران را؟ افلاطون گفت اگر پسران را به مکتب بفرستید از هر خانواده یک نفر باسواد می شود. اگر دختران را به مکتب بفرستید تمام یونانی ها باسواد می شوند.**

**ما تاوان کار نسلی را می دهیم که  
انقلاب کرد و نوادگان ما تاوان  
سکوتی را خواهند داد که نسل ما  
روا داشته است.**

**شهری که تعداد مساجدش بیشتر از کتاب  
خانه هایش باشد آن شهر محل پرورش  
برده است نه محل زندگی انسان.  
وفا یغمایی**

**وقتی همه مثل هم فکر می کنند، علامت  
این است که کسی فکر نمی کند.  
دکتر باقر باقری**

**بهترین راه به دست آوردن بیداری از راه پست است  
858-320-0013 bidari2@Hotmail.com**

# بیداری

نشریه کانون خردمداری ایرانیان

## بهایان

هرگاه خواستیم از ستمی که بر بهاییان کشورمان می رود بنویسیم  
عده ای که نمی شناختیم با نامه ها و تلفن های متعدد ما را متهم به  
تبلیغ این دین می کردند، ایضا چنین بود گفتن از زرتشتی های  
ستم دیده هم میهن مان که نسل شان را از بین بردیم ولی اخیراً  
دنائت و پستی حکومت ایران در ازدیاد ستم کاری بر بهاییان ایران  
که از همه مواهب میهنی محروم هستند به ویژه خراب کردن خانه  
های آن ها بر سر زن و بچه های دردمند این اقلیت کوچک و آرام، دل  
هر آدمی را که کوچکترین احساس انسان دوستی داشت به درد  
آورد. تا آنجا که به یاد می آوریم ما ایرانی ها را یار افتادگان و یاور  
ستم دیدگان نامیده اند در حالی که از ستمی که بر اقلیت های  
مظلوم بدست حکومت اسلامی و گزمه های وحشی مسلمان می  
رود صدای هیچ ایرانی در نمی آید و جلوی ستمکاری دولتی ها نمی  
ایستند. بر ما چه رفته است که خوی پهلوانی و غیرتمندی و ظلم  
ستیزی دیگر در میان ما جایی ندارد و دستکم کوچکترین اعتراض  
دستجمعی برای خراب کردن خانه های آنان بر سر زن و  
فرزندانشان نمی کنیم.

Prst Std  
U.S. Postage  
Paid  
San Diego, CA  
Permit No. 2129

**BIDARI**  
P.O. Box 22777  
San Diego CA 92192  
U.S.A.